

## فقر و توزیع درآمد در کشورهای عربی

عبدالرزاق الفارس، الفقر و توزیع الدخل

فی الوطن العربی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة  
العربیة، ۲۰۰۱، ۱۵۱ صفحه.

سید محمود بجنوردی

کارشناس ارشد و مترجم مرکز پژوهشهای

علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

پدیده فقر از مهمترین معضلاتی است

که جوامع، دولتها و مکاتب اجتماعی را از

دیرباز متوجه خود کرده و ذهن اندیشمندان،

تصمیم گیران و مردم را به خود مشغول

داشته است. در قدیم این پدیده از فقدان

درآمد یا جنگها ناشی می شد که موجب انزوا

و قهر می گشت و از همین رو ادیان الهی به

پدیده فقر توجه خاص نشان داده اند و آن را

ناشی از سلطه ثروتمندان و کوشش مستمر

آنها برای تسلط بر منابع طلا و نقره

دانسته اند. مکاتب اجتماعی هم فقر را از

وجه دیگر آن یعنی ثروت جدا ندانسته و

گفته اند منافع دایمی افراد ثروتمند یا

ملتهای غنی ایجاب می کند که ملتهای دیگر

در وضعیت مستمر فقر باقی بمانند. در تمدن

اسلامی این جمله از حضرت علی (ع) مشهور

است که فرمودند اگر فقر به شکل انسان بود

آن را می کشتم. در تمدن فلسفی هم شاهد

مقاله ارسطو هستیم که فقر را زائیده انقلابها

و جرایم می داند. در عین حال در شکل گیری

بسیاری از انقلابهای اجتماعی و سیاسی

بزرگ تاریخ، فقر علت اصلی یا یکی از علل

مهم بوده است. یکی از مهمترین دیدگاههای

اجتماعی جدید یعنی سوسیالیسم نیز به طور

عمده برای مقابله با پدیده فقر و رفع معضل

نابرابری ثروت میان مردم و جوامع مطرح

شده است. بر اساس همین دیدگاه بود که

شماری از کشورهای مدرن شکل گرفت،

ضمن اینکه سوسیالیسم تأثیر مهمی بر

هدفمند شدن آتش کشمکش میان ملتها در

دهه های طولانی داشته است.

نویسنده با بیان این مقدمه می افزاید

یک بخش مهم از دیدگاه اقتصادی جدید بر

مسئله توزیع درآمد ناشی از تولید، تکیه دارد

و به مسایلی چون توزیع درست و تأثیر این امر

بر فرایند تولید و فرایند تخصیص منابع توجه

می نماید. تا قرن بیستم مسئله توزیع درآمد و

اهمیت آن در جهت عدالت و مساوات کمتر

مورد توجه بود و مقالات مهم در مورد توزیع

آشکاری بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی دارد، پس از جنگ جهانی اول نوشته شد.

این دیدگاهها در دهه های هفتاد و هشتاد

قرن بیستم تکامل بیشتری یافت.

در مورد فقر و توزیع درآمد در جهان

عرب نویسنده کتاب می گوید از همان

مراحل اولیه شماری از جنبشهای سیاسی و

اجتماعی و فکری عرب ناگزیر به نظام

اقتصادی توجه کردند و برخی کشورهای

عربی به این صرافت افتادند که شیوه

سوسیالیستی نه تنها راه جدید غلبه بر فقر و

نابرابری در درآمدهاست، بلکه راهی برای

تحقق توسعه همه جانبه نیز می باشد. از این

رو برای دوره ای نه چندان کوتاه جهان عرب

وارد کشمکش میان دو خط مشی

سرمایه داری و سوسیالیسم شد که این

اختلاف از بعد نظری و فکری میان

دانشگاهیان و پژوهشگران به نبردی واقعی

میان دولتهای عربی و نظامهای حکومتی آنها

مبدل شد. اگر این مرحله از کشمکش و نتایج

آن را بر پدیده فقر و توزیع درآمد در

کشورهای عربی نادیده بگیریم، این کشورها

از ابتدای دهه هفتاد قرن بیستم تحت تأثیر

متغیرهای خارجی قرار گرفتند که تأثیر

داخلی آنها داشته است.

اهم این تأثیرات بدین شرح است:

۱. تحولات شدید بازار نفت که در

ابتدا آثار مثبتی بر افزایش شدید بهای نفت

داشت به کشورهای نفتی عربی امکان داد

دستاوردهای مهمی را در زمینه توسعه

اقتصادی تحقق بخشند و دیگر کشورهای

عربی نیز مستقیم و غیر مستقیم از این ثروت

بهره گرفتند. اما کاهش بهای نفت نیز بر

اقتصاد این کشورها تأثیر منفی گذاشت و از

میانگین رشد کشورهای نفتی کاست و با

افزایش کسری بودجه در این کشورها پدیده

بیکاری به ویژه میان دانش آموختگان و

کاهش برنامه های کمک اجتماعی

نمایان شد. تأثیر این وضعیت بر کشورهای

عربی غیر نفتی کاهش یا توقف کمکها و وامها

و بحرانی شدن سطوح کارمزد کارگران بود.

۲. جنگها و کشمکشهای طولانی،

منابع مادی و انسانی منطقه را به میزان

زیادی به هدر داد و جنگهای مستمر میان

کشورهای خط مقدم (مصر، سوریه، اردن و

لبنان) و اسرائیل در برنامه های اقتصادی و

اجتماعی این کشورها اثر گذاشت. همچنین

خلیج فارس شاهد یکی از بیشترین مظاهر به هدر رفتن منابع انسانی و مادی خلال دو جنگ ویرانگر میان عراق و ایران و تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ بوده است. افزون بر آن نباید دهها کشمکش مرزی یا نژادی و دینی را در لبنان، الجزایر، مغرب، سودان و سومالی از نظر دور داشت.

۳. برنامه‌های اصلاح اقتصادی یا بی‌برنامگی: برخی کشورهای عربی همچون مصر، مغرب، اردن، یمن و الجزایر به برنامه اصلاح یا تثبیت اقتصادی دست زدند که آثار مهمی بر طبقات فقیر دست کم در کوتاه مدت داشت، اما در دیگر کشورهای عربی قدمی در این راه برداشته نشد و اقتصاد این کشورها همچنان گرفتار رکود است و از همراهی با تحولات جهانی و رقابت در بازار بین‌المللی ناتوان می‌باشد.

عبدالرزاق الفارس در ادامه با تأکید بر این امر که در کتاب فقر در جهان عرب هدفش به طور عمده ایجاد زمینه پژوهش مقایسه‌ای و گسترده درباره پدیده فقر و چگونگی توزیع درآمد در جهان عرب بوده است، می‌نویسد کشورهای عربی طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸ از نظر رشد سالانه

و مجموع درآمد ناخالص ملی به چند گروه تقسیم می‌شوند: نخست کشورهایی همچون الجزایر، لیبی، و جیبوتی هستند که رشد منفی داشته‌اند. دسته دوم کشورهای بحرین، اردن، مغرب و سودان هستند که رشد کند صفر تا دو درصدی را تجربه کردند و بالاخره کشورهای مصر، سوریه، تونس و یمن قرار دارند که رشد و تولید ناخالص ملی شان متوسط بوده است. بنابراین، اگر جهان عرب را به عنوان یک مجموعه واحد نگاه کنیم به تصویری کاملاً متمایز می‌رسیم، مثلاً اینکه یک سوم جمعیت عرب در کشورهای با درآمد کم زندگی می‌کنند. باز اگر میانگین فقر در این دو کشور ۳۰ درصد باشد در آن صورت شاهد حضور ۲۸ میلیون فقیر عرب، یعنی معادل همه جمعیت کشورهای ثروتمند عربی خلیج فارس، تنها در این دو کشور خواهیم بود و بنا به پیش‌بینی سازمان اسکدا در نیمه دهه هفتاد در جهان عرب حدود ۷۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند.

زمینه‌ها و علل فقر در جهان عرب را می‌توان چنین برشمرد:  
۱. میانگین نسبتاً بالای افزایش

جمعیت که افزایش خانواده و نیروی کار را موجب می‌شود؛

۲. میانگین بسیار بالای بیکاری که در نیمه دهه ۱۹۷۰ حدود ۱۵ درصد بود و پیش‌بینی بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ این بوده است که میانگین بیکاری در خاورمیانه و شمال آفریقا دو برابر شرق اروپا و آسیای مرکزی باشد و این رقم با ورود شمار بیشتری از کودکان و زنان به بازار کار حتی شرایط بدتری بیابد؛ و

۳. کاهش مستمر متوسط حق الزحمه.

کتاب فقر و توزیع درآمد در جهان عرب علاوه بر مقدمه از پنج فصل و خاتمه تشکیل شده است. الفارس در فصل اول مفهوم فقر و حدود و روشهای مقایسه آن و همچنین نمودارهای مختلف را که به درک بهتر موضوع در هر یک از کشورها کمک می‌کند مورد توجه قرار داده است. فصل دوم کتاب، شامل تحلیل و بررسی پدیده فقر در جهان عرب و به طور مشخص مسایلی چون تعیین خط فقر، میانگین فقر و تغییرات آن در هر یک از کشورهای عربی طی زمان است. از آنجا که مفهوم و سطح فقر با توجه به تغییر

شرایط اقتصادی و اجتماعی هر کشور تفاوت می‌کند نویسنده کشورهای عربی را به سه گروه تقسیم کرده است تا کار مقایسه آسانتر شود. این گروه‌ها به ترتیب عبارتند از:

۱. کشورهای عربی دارای اقتصاد نفتی؛
۲. کشورهای عربی با درآمدهای متوسط؛
۳. کشورهای عربی با درآمد پایین.

فصل سوم این کتاب تکمیل مباحث فصل دوم است و در آن کوشیده شده است ویژگیهای فقر و فقر را در کشورهای عربی توضیح داده اشود بدین صورت که نمودارهای فقر تنها سطوح فقر و گستردگی آن را در شهر و روستا آن هم به صورت کمی بیان می‌کند. اما با بیان ویژگیهای فقر می‌توان نقاط فقیرنشین، همچنین خانواده‌ها و یا افراد فقیر را باز شناخت. از این رو نویسنده در این فصل کوشیده است ویژگیهای فقر را با روش‌شناسی کند و افزون بر آن شکاف ناشی از فقر و عمق آن در هر یک از کشورهای عربی را بررسی کند. نویسنده همچنین در این فصل کوشیده است فرضیه‌هایی همچون ارتباط میان

روستانشینی و فقر، فقر و شمار خانواده، و فقر و سطح آموزش را بررسی کند.

در فصل چهارم و پنجم، توزیع درآمد در کشورهای عربی بررسی شده است. بدین منظور نویسنده در فصل چهارم مفاهیم نظری توزیع درآمد و اصول راهبردی آن را با شیوه‌های قیاسی و آماری و چگونگی انطباق آنها را مورد توجه قرار داده و کوشیده است با توجه به این زمینه‌های نظری بهترین شیوه و الگوی مقایسه را درباره پدیده توزیع نابرابر درآمد در کشورهای عربی ارائه دهد.

در فصل پنجم نویسنده شیوه‌ها و مبانی و مقایسه‌ای را در مورد بیانیه‌های رسمی دولتهای عربی به کار گرفته است تا به فهمی بهتر از توزیع درآمد در کشورهای عربی است یابد. از آنجا که کشورهای عرب از نظر سطح توسعه و میانگین رفاه و سهم فرد از درآمد ملی و شاخصهای حیا در شرایط متفاوتی قرار دارند، نویسنده کوشیده است در این فصل کشورهای عرب را به سه دسته، که پیش از این توضیح داده شد، تقسیم کند و مشترکات این کشورها را به این صورت به دست آورد.

در بخش نتیجه‌گیری نویسنده

تأکید دارد که نتیجه‌گیری اول و مهمی که از کتاب گرفته این است که کشورهای عرب در مجموع در زمینه کاستن از شدت پدیده فقر پیشرفت آشکار داشته‌اند. هر چند که در این زمینه با برخی موانع نیز روبرو بوده‌اند. نویسنده همچنین می‌گوید به عکس آنچه در بیشتر کشورهای جهان روی داد و چارچوب روشنی را در تحولات اقتصادی و سیاسی شاهد بوده‌اند، در جهان عرب عوامل و زمینه‌های بعضاً متضاد وجود دارند ولی در جمع‌بندی نتیجه کار مثبت است. از جمله عوامل مثبت می‌توان از ملی شدن صنعت نفت این کشورها و رهایی از سلطه شرکتهای خارجی، افزایش صادرات نفت، جابجایی کارگران عرب در دهه ۱۹۷۰ از شوروی با نیروی انسانی زیاد به کشورهای کم جمعیت و سرانجام سرمایه‌گذاری واسطه‌ای و خارجی در شماری از کشورهای عربی نام برد. عوامل سلبی و منفی هم شامل جنگها و کشمکشهایی می‌شود که سرمایه‌ها را هدر می‌دهد و فرصتها را از نسلها می‌رباید. از این رو چهره جدید فقر در برخی کشورهای عربی چون عراق و سودان و لبنان به طور اساسی با شرایط خارجی چون جنگ و نزاع‌ها

مرتبط است. همچنین از دیگر عوامل سلبی سیاست‌های اقتصادی یا بهره‌مند بودن از منابع طبیعی است. در این زمینه‌ها هم میان کشورهای عربی تا حدی اشتراک وضع وجود دارد. در حالی که فقر در همه کشورهای عرب وجود دارد، مشاهده می‌کنیم که این پدیده در کشورهایی که بخش روستایی بزرگی دارند و کشاورزی حرفه اصلی مردم را تشکیل می‌دهد بیشتر است. همچنین به رغم وجود پدیده فقر در کشورهای عرب نفت خیز در خلیج فارس این پدیده عمدتاً میان اتباع خارجی به ویژه کارگران غیر ماهر مشاهده می‌شود. آمارهای نشان می‌دهد که در این کشورها میانگین فقر غیر شهروندان چند برابر شهروندان است و شهروندان این کشورها از امتیازهای ویژه‌ای چون حق مسکن رایگان یا وام‌های مسن و دستمزدهای بالا، در چارچوب سیاست‌های دولت برای توزیع مجدد درآمدها، برخوردارند.

در کشورهای عرب کم‌درآمد هم که فعالیت‌های اقتصادی به طور عمده در زمینه کشاورزی است میزان سرمایه و جایگاه اجتماعی افراد متأثر از مالکیت زمین و وضع زراعت است. آنگاه که یک کشور در زمینه توسعه پیش می‌رود سازمان اقتصادی فال ویژگی تنوع‌گرا می‌یابد و زمینه‌های ظهور تضادها در توزیع درآمدها افزایش می‌یابد و زمینه‌های ظهور تضادها در توزیع درآمدها افزایش می‌یابد. از این رو رشد اقتصاد نقش مهمی در کاهش شدت فقر دارد، هر چند که این عامل به تنهایی کافی نیست و سیاست‌های دولت در حل این معضل نقش تعیین‌کننده دارد. از این رو اختلاف در میان کشورهای عربی در توجه نشان دادن به مسئله فقر بر حجم و میزان گستردگی این پدیده تأثیر گذارده است.

همچنین نویسنده کتاب تأکید دارد که فقر در کشورهای عرب عمدتاً پدیده‌ای روستایی است، زیرا فقرا بیشتر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و فقرشان از فقدان زیرساخت اساسی، نداشتن تنوع ساخت‌های تولیدی و تمرکز فعالیت‌هایشان حول محور زراعت ناشی می‌شود. این وضعیت در حالی است که بخش زراعت به نسبت زیادی متأثر از بارندگی است و حوادث طبیعی چون سیلاب و یا خشکسالی بر بخش‌های تولیدی کوچک و بزرگ تأثیر می‌گذارد. در کنار فقر ناشی از حوادث طبیعی بیاد به بیکاری‌های

موسمی در روستاها نیز توجه داشت که خود می تواند تشدید کننده این پدیده باشد.

همچنین پدیده فقر در روستاها را نباید به چارچوب میانگین کلی فقر محدود کرد، بلکه فقر در این مناطق از جنبه های دیگر اجتماعی و در مسایلی چون سواد، متوسط عمر، میانگین مرگ و میر کودکان و میانگین بی سوادی بزرگسالان و دیگر شاخصها قابل توجه است. در عین حال فقر در همه کشورهای احتمال فقر در خانواده های پرجمعیت بیشتر از خانواده های کم جمعیت است و آمارها نیز رابطه فقر و بزرگی خانواده در جهان عرب را نشان می دهد.

## تصویر ترک ها نزد اعراب

ابراهیم الداوقی، صورة الأتراك لدى العرب، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية، الطبعة الاولى، اکتوبر ۲۰۰۱، ۴۲۴ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کارشناس مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

دکتر ابراهیم الداوقی نویسنده این کتاب از معدود اندیشمندان عرب است که به دلیل تکمیل تحصیلات خود در دانشگاه های ترکیه به مناسبات اعراب و ترک ها و مسایل فی مابین بسیار توجه نموده و تلاش کرده است تا با استفاده از روشهای علمی و آکادمیک دیدگاههای طرفین نسبت به یکدیگر و تصویری را که از یکدیگر در ذهن خویش دارند، مورد بررسی قرار دهد.

دکتر الداوقی متولد سال ۱۹۲۴ در استان کرکوک واقع در شمال عراق می باشد، وی دارای مدرک دکترا در رشته حقوق از دانشگاه ترکیه است. وی طی سالهای ۱۹۶۶ لغایت ۱۹۷۲ وابسته فرهنگی سفارت عراق در آنکارا بود و پس از آن در دانشگاه بغداد به تدریس پرداخت. او